

## فصل سی و هشتم

# فتح باشان

پس از مسافرت طولانی دور ادوم اسرائیلیها بسمت شمال یعنی بسوی سرزمین موعود روانه شدند. خط سیرشان از ارتفاعاتی بود که نسیم خنکی از کوه ها به آنها می وزید. لطافت آب و هوای آن ارتفاعات در زرد

عبور کرده از طرف مشرق سرزمین موآبیان گذشتند زیرا دستور چنین بود: "با موآبیها که از نسل لوط هستند کاری نداشته باشید و با ایشان وارد را به ایشان داده ام و هیچ زمینی را از سرزمین ایشان به شما نخواهم داد." (۱) همین دستور نیز در مورد بنی عمون داده شد زیرا که آنان نیز از ذریت لوط بودند.

جماعت بنی اسرائیل راه خود را بطرف شمال ادامه دادند تا به رسیدند. این قبیله جنگجو سابقاً نواحی جنوبی کنعان را اشغال کرده بود ولی چون تعداد آنان افزایش یافت از رود اردن عبور

## ارنون

\_\_\_\_\_ که خط سیر اسرائیلیها بود \_\_\_\_\_

### اموری

بدین مضمون فرستاد: "اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. از جاده اصلی خارج نخواهیم شد و بطرف مزارع اطراف آن نخواهیم رفت. هنگام عبور برای هر لقمه نانی که بخوریم و هر جرعه آبی که بنوشیم پول خواهیم داد. تنها چیزی که می خواهیم، اجازه عبود از سرزمین شماست." برای مقابله با مهاجمین آماده کارزار شدند. این ارتش مجهز در دل اسرائیلیها وحشت بوجود آورد زیرا آنان آمادگی مقابله با چنین نیروی مجهزی را نداشتند. از لحاظ مهارت در جنگ آوری دشمن دارای امتیازات زیادی بود و ظاهر امر شکست بنی اسرائیل را پیش بینی میکرد.

ولی موسی چشمان خود را بستون ابر دوخته و مردم را تشویق کرد که نشانه حضور خداوندی هنوز همراه آنان است. در این حال آنان را تا حد امکان به نذارک وسایل جنگی راهنمایی کرد. دشمنانشان تمایل به جنگ داشتند و بر پیروزی خویش اطمینان داشتند. ولی از مالک همه

گذشته، به \_\_\_\_\_

داخل شوید. من او را و سرزمینش \_\_\_\_\_  
را به شما داده ام. با او بجنگید و سرزمین او را به تصرف خود در آورید.  
از امروز ترس شما را بر دل مردم سراسر جهان می گذارم. آنها آوازه شما  
را می شنوند و به وحشت می افتند."

اگر کشورهای که در شرق اردن قرار داشتند با پیشرفت بنی  
اسرائیل و کلام خداوند مخالفت نمی کردند مصون میماندند. خداوند  
رأفت و احسان خود را نسبت به این کشورهای بت پرست نشان داده  
بود. زمانیکه در رؤیا به ابراهیم نشان داده بود که ذریتش بنی اسرائیل  
باید مدت چهار صد سال در سرزمین غربت بردگی کنند خداوند در آن  
موقع باو چنین فرمود: آنها بعد از چهار نسل، به این سرزمین باز خواهند  
که در اینجا زندگی می کنند، هنوز به اوج  
خود نرسیده است." (۲) اگر چه اموریان بت پرست بودند و بعلت شرارت  
عظیمشان مستحق مرگ بودند خداوند مدت چهار صد سال دیگر مهلتشان  
داد تا دلیل مضائق داشته باشند که وی خدای حقیقی و سازنده آسمان و  
زمین می باشد. آنان از تمام عجائبی که با خروج بنی اسرائیل از مصر

واقع شده بود آگاه بودند. دلایل کافی برای درک حقیقت و برگشت از بت پرستی و شرارت را در دست داشتند ولی نور حقیقت را رد کرده به بت‌های خود تمسک می‌ورزیدند.

وقتی که خداوند قوم برگزیده خود را برای دومین بار به مرز کنعان آورد از قدرت و بزرگواری خود شواهد بیشتری به کشورهای بت و کنعانی‌ها و

شفای معجزه آسای مارگزیده‌ها را مشاهده کرده بودند. با وجود اینکه ادومیان اجازه عبور به اسرائیلیها را نداده بودند آنان اجباراً از راه طولانی و سخت شاهراه کناره دریای احمر بسفر خود ادامه دادند. مع الوصف در سراسر سفر خود که از سرزمینهای ادوم و موآب و عمون عبور میکردند نسبت به افراد و اموالشان هیچگونه خسارتی وارد نیامد. حال که به مرز اموریان نزدیک شده بودند رهبر اسرائیل برای عبور از خاک آنان رخصت خواست و تعهد کرد که همان قراردادی را که با دیگر کشورها بسته رعایت خواهد کرد. ولی شاه اموریان خواهش موسی را نپذیرفت لذا ارتش خود را برای جنگ صف آرایی نمود. در آن موقع کاسه شرارت آنان لبریز گردید و موقع آن رسید که خداوند نیروی خود را برای برانداختن

آنان بکار برد.

عبور کردند و بسوی دشمن پیش رفتند.

در این برخورد پیروزی نصیب اسرائیلیها شد و آنان کشور اموریان را تصاحب کردند. سردار لشکر آنان خداوند بود که دشمنان قوم خود را مغلوب کرد. قوم اسرائیل اگر سی و هشت سال پیش به او توکل کرده بودند همین نتیجه را حاصل میکردند.

لشکریان اسرائیل با امید و شجاعت باز هم بسوی شمال مسافرت خود را ادامه دادند تا اینکه بکشوری رسیدند که شجاعت و ایمانشان با کشوری پرجمعیت و

نیرومند که با حصارهای بلند و عظیم خود شگفتی جهانیان را تا بامروز برانگیخته بود. "تمامی شصت شهرش یعنی. . . شهرها با دیوارهای بلند و دروازه های بشت بنددار. . . علاوه بر این شهرها، تعداد زیادی آبادی بیحصار نیز بودند که به تصرف ما در آمدند." (۳) خانه ها را از سنگهای عظیم سیاه رنگ بنا کرده بودند و حصارهایشان بقدری مستحکم بودند که هیچ نیروئی توانائی استیلای آنها را نداشت. کشوری پر از غارهای بزرگ، پرنگاه های بلند، دره های گود و صخره های محکم بود. اهالی باشان از

اعقاب نژادی عظیم الجثه و زورمندی بودند که در ظلم و ستم به ملل پادشاه آنان، حتی در میان غولها از لحاظ قامت و قدرت از آنان برجسته تر بود.

ولی ستون ابری پیوسته بجلو میرفت و جنود اسرائیل دنبال آن در جائی که پادشاه غول پیکر با قوای خود محل مبارزه را ماهرانه انتخاب کرده بود. در کنار تپه ای بالاتر از دشت قرار داشت که با صخره های تیز آتش فشانی محاصره شده بود. راه ورودی بشهر فقط از راه روی باریک و مشکلی ساخته شده بود. در صورت شکست مدافعین می توانستند در میان صخره های اطراف آن پناهنده شوند یعنی جائی که دشمن نتواند آنان را تعقیب کند.

پادشاه با لشکریانی فراوان مطمئن بموفقیت خود به نبرد اسرائیلیها نعره کشان با تیغهای براق و نیزه های بلند در دست از ارتفاعات بسوی میدان هجوم آوردند. عبرانیها از مشاهده جثه تنومندی که در پیشاپیش لشکریان میتازد و پشت سر و اطراف او را هزاران مرد جنگی احاطه کرده است بر خود لرزیدند. ولی از آنجائی که خدوند در مورد

و

، پادشاه

کردید." (۴) لذا موسی در جای خود قائم و آرام

ایستاد.

آرامش خاطر رهبر الهام بخش اعتماد قوم را افزایش داد. از آنجاییکه همه چیز را بدست توانای پروردگار سپردند او نیز آنان را مأیوس نگردانید. در برابر حضرت اعلی نه جنگجویان غول پیکر و نه شهرهای باحصار، نه جنود مسلح و نه صخره های دفاعی، هیچ کدام قدرت استقامت ندارند. خداوند رهبری آنان را بعهدہ گرفت و دشمن را شکست داد و پیروزی نصیب اسرائیل گردانید. بدین ترتیب آن نژاد عجیب و بت پرست از صفحه روزگار محو گردیدند.

\_\_\_\_\_ بسیاری بودند که هنوز وقایع چهل

سال پیش را که در قادش رخ داده بود و اسرائیل را به سرگردانی محکوم کرده بود بیاد داشتند. آنگاه متوجه شدند که گزارش مأمورین مخفی صحیح و درست بوده است. شهرها خیلی وسیع و دارای حصار بودند و ساکنان آنها عظیم الجثه که عبرانیها در مقابل آنان مثل مورچه بودند. ولی

در عین حال درک کردند که اجدادشان در مورد قدرت الهی اشتباه کرده بودند زیرا تنها بی ایمانی خود آنان مانع دخولشان به کنعان شده بود. ورود اولین مرتبه آنان به کنعان بسیار ساده انجام میگرفت زیرا خداوند وعده داده بود که اگر او را اطاعت کنند پیشاپیش آنان حرکت خواهد کرد و بخاطرشان خواهد جنگید و توسط زنبورها اهالی آن سرزمین را به بیرون خواهد راند. در آن زمان ترس ملل هنوز برانگیخته نشده بود و تدارک جنگ ندیده بودند. ولی اکنون که خداوند امر فرمود بنی اسرائیل پیش بروند می باید با دشمنانی بیدار و هوشیار روبرو شوند و با ارتشهایی بزرگ و نیرومند و آماده بجنگند.

مردم با همان آزمایشی مواجه شدند که پدرانشان روبرو شده سقوط کرده بودند با این تفاوت که آزمایش این دفعه دشوارتر از آزمایش مرتبه اول بود. از زمانی که فرمان خداوند و بنام او میباید پیش بروند موانع در راهشان بمراتب زیادتر شده بود. امروزه خداوند مؤمنین خود را بهمان ترتیب می آزماید. و اگر در تحمل آزمایش غفلت ورزند دوباره آنان را بهمان حالت اولیه باز میگرداند منتها آزمایشات آنان در مرحله دوم بسیار دشوارتر خواهد بود.

این موضوع نا زمان موفقیت آنان ادامه می یابد و یا اگر هنوز متمرّد هستند خداوند نور خود را از میان ایشان برمیگیرد و بظلمتشان وا میگذارد.

بخاطر اینکه بر خلاف

امر خدا عمل می کردند هرگاه اقدام بجنگی میکردند مغلوب شده و هزاران کشته بجای می گذاشتند، زیرا در آن موقع بدون رهبری موسی که برگزیده خدا بود و بدون ستون ابری که سمبل حضور الهی بود و بدون تابوت عهد، دست به چنین اقدامی میزدند. ولی حالا موسی همراه آنان بود و آنان را با کلماتی از روی ایمان و امید تقویت میکرد و در حالیکه تابوت مقدس عهد در بین آنان بود خود خداوند در ستون ابری پیشاپیش آنان را هدایت میکرد. در این واقعه درسی برای همه وجود دارد. خدای توانای اسرائیل خدای ماست. اگر به او توکل و اوامر او را رعایت کنیم برای ما نیز بطور معجزه آسایی عمل خواهد کرد. هر فردی که مصمم است راه وظیفه را طی کند گاهی با شک و تردید مواجه خواهد شد و غیر قابل تحمل روبرو خواهد شد که اشخاص ضعیف و ناتوان را مأیوس و ناامید میگرداند ولی خداوند به چنین

اشخاصی میفرماید: "پیش برو. وظیفه ات را انجام ده. اشکالاتی که بر طرف نمودنشان غیر ممکن بنظر می رسند و جانت را از خوف و اضطراب پر میسازد در راه اطاعت محو خواهند شد چون به خدا توکل نمودی."